



آیا امام رضا(ع) و پدران ایشان مردم را بردگان خود می دانستند؟/دلیل ادعای مهدویت در زمان جانشینی امام هشتم

ادعای غیبت امام کاظم(ع) و نداشتن جانشینی بعد از خود، شایعه نگاه برده داری امامان به شیعیان، شباهت دادن خداوند به انسان ها، اعتقاد به جبر و ساختن احادیث جعلی را در پرورنده ولادت امام رضا(ع) بخوانید.

ادعای غیبت امام کاظم(ع) و نداشتن جانشینی بعد از خود، شایعه نگاه برده داری امامان به شیعیان، شباهت دادن خداوند به انسان ها، اعتقاد به جبر و ساختن احادیث جعلی را در پرورنده ولادت امام رضا(ع) بخوانید.

امروز سالروز ولادت امامی است که در برکات وجودش از خاک خراسان به تمامی سرزمین ایران منعکس شده است. امامی که حضور او در مرو آن روزگار و پذیرش ولایت عهدی دربار مامون، ویژگی های خاصی را در دوران امامتش رقم زد. به همین مناسبت گزارش خبرآنلاین از کتاب حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، نوشته دکتر رسول جعفریان درباره ولایت امام هشتم (ع) و ماجراهایی که با آن مواجه بودند را در پرورنده ولادت ایشان بخوانید.

ماجرای مشابه اختلاف بر سر جانشینی امام کاظم(ع) با زمان شهادت امام صادق(ع)

اختلافی که پس از شهادت امام صادق در مساله جانشینی آن حضرت به وجود آمد، سبب شد تا این بار پس از شهادت امام کاظم، اصحاب، در موضوع جانشینی دقت و احتیاط بیشتری به خرج دهند و قبل از شهادت آن حضرت، درباره شناخت او اصرار بورزند.

نصربن قابوس می گوید: «به ابو ابراهیم (موسی بن جعفر) عرض کردم: من از پدر شما درباره جانشینش سوال کردم، شما را معرفی فرمود. پس به عرض آن حضرت رساندم که وقتی حضرت صادق به شهادت رسید، میان مردم اختلاف افتاد. من و دوستانم شما را برگزیدیم، اینک ما را مطلع فرمایید که چه کسی جانشین شما خواهد بود؟ امام فرزند خود علی را معرفی کرد.» با این حال باز به دلیل تقیه و نیز فرصت طلبی اشخاصی که اموالی از طرف امام کاظم از شیعیان گرفته بودند و همچنین وجود برخی از روایات نادرست که در آنها علایم را برای منحرف ساختن اذهان از امام شناسانده بودند، مشکلاتی به وجود آمد. این در حالی بود که امام کاظم در مدینه، میان شیعیان و علویان- که شمار فراوانی از آنان شاهد و ناظر جریان بودند- امام رضا را به جانشینی خود منصوب فرمود.

آن گونه که مرحوم طبرسی روایت کرده اشکال اصلی از سوی کسانی بود که در آخرین حبس امام که منجر به شهادت آن حضرت شد، اموالی نزدشان جمع شده بود. عبارت طبرسی در این باره چنین است: «سبب ظاهری این اشکال تراشی ها طمع در اموال و ودایعی بود که در زمان زندانی بودن امام کاظم پیش بعضی از اصحاب آن حضرت جمع شده بود، این موضوع آنان را به انکار وفات آن حضرت و ادعای زنده بودن او و انکار جانشینی برای وی و انکار نص درباره امام بعدی واداشت.»

ترویج نادرست مهدویت امام کاظم(ع) و غیبت ایشان / سردرگمی و رها شدن شیعیان

یکی دیگر از علل پیدایش این انحراف، چنانکه پیش از آن نیز درباره بعضی از امامان پیش آمده بود، مفهوم «قائم» و «مهدی» بود که در میان شیعه از قوت زیادی برخوردار بود، گرچه باید گفت که در منابع اهل سنت هم فراوان وجود داشت. این انحراف در مواردی ناشی از فرصت طلبی و سودجویی اشخاص نبود، بلکه در مواردی به دلیل اعتقاد به مهدی آل محمد و نشناختن مصداق واقعی آن، دچار این کجروی و انحراف می شدند. ناگفته نماند که وجود رگه هایی از غلو نیز در پیدایش این کجروی بی تاثیر نبود، به هر حال، مساله مهدویت امام کاظم نیز پس از شهادت آن حضرت، به این معنا که او هنوز زنده است و غیبت اختیار فرموده، از طرف عده ای ترویج می گردید.

پس از شهادت امام کاظم دو گرایش عمده به نام های «قطعیه» و «واقفیه» پدید آمد. قطعیه رحلت امام کاظم را تایید کرده و امامت امام رضا را پذیرفت. اما گرایش واقفیه به بهانه باور نداشتن به درگذشت امام کاظم بر اعتقاد به امامت یا مهدویت آن حضرت باقی ماند. شهرستانی قطعیه را با اثنی عشریه که به امامت ائمه پس از امام رضا تا امام دوازدهم اعتقاد دارند، یکی دانسته است.

به هر روی باور به مهدویت یا قائمیت امام کاظم سبب پیدایش انحراف در شیعه گردید و کسانی بدون امام و در واقع سر در گم رها شدند. نتیجه این انحراف این شد که شخصی از غلات به نام محمدبن بشیر از موقعیت استفاده کرده و فرقه ای به نام «مطموره» به وجود آورد که به حلول و تناسخ عقیده داشت و محرمات را مباح می شمرد. این نام را که برگرفته از کلاب مطموره است، علی بن اسماعیل یکی از متکلمان شیعی بدانان نهاد که بعدها بدان نام شهرت یافتند. اشعری جزئیاتی از عقاید آنان را آورده و می افزاید: عقاید این ها در تفویض - واگذاری اختیارات خداوند به امامان- عین عقاید غلات است. این فرقه تا زمان تالیف کتاب اشعری باقی بوده اند.

هم اشعری و هم مفید به پیدایش اعتقاد دیگری دایر بر این که «ائمه بعدی تنها امرای امام کاظم هستند، چون او هنوز زنده و غایب است» اشاره کرده اند که بنیاد آن نیز مهدویت است.

حفظ فرهنگ شیعه توسط شاگردان

گفتنی است که این زمان، زمانی بود که فرهنگ و معارف شیعی در شکل کامل و گسترده ای در میان شیعه روشن شده بود. از

این رو این قبیل انحرافات جزئی تأثیری در اصل تشیع نداشت. از زمان امام باقر به بعد و نیز توسط امام صادق و امام کاظم شمار فراوانی از شیعیان چنان پرورش یافتند که هر کدام استوانه ای در فقه و کلام شیعی به حساب می آمدند. از سوی دیگر، بیشتر منحرفین از افراد ضعیف النفسی بودند که جز در شرایط خاصی زمینه رشد نداشتند. افرادی چون هشام بن حکم، هشام بن سالم، یونس بن عبدالرحمن و علی بن اسماعیل از بزرگانی بودند که به طور عمده مانع رسوخ انحرافات در مذهب شیعه شده اند. با آنکه، فرهنگ حدیث، شیعه با کمک اصحاب، تالیف شده حفظ کردند.

تبلیغات ضد علویان / می گفتند علویان مردم را برده خود می دانند

یکی از شیوه های تبلیغاتی عباسیان بر ضد علویان- که احتمالاً مروج اصلی آن هارون الرشید بود و یا در دوران او شایع کردند- این بود که می گفتند: «علویان آنچنان حقی برای خود قائلند که سایر مردم را «عبید» و برده خود می دانند.» آنها این مفهوم را از روایاتی که درباره برتری اهل بیت یا مفهوم امامت و برتری و برگزیدگی (اصطفاء) از خود پیامبر و ائمه شیعه نقل است، گرفته و در تبلیغات خود از آن سوء استفاده می کردند. امام رضا (ع) نیز با این شایعات و تبلیغات ضدعلوی مواجه بود و با آنها مبارزه می کرد.

در روایتی از محمد بن زید طبری آمده که می گوید: «من بالای سر امام رضا ایستاده بودم در حالی که گروهی از بنی هاشم از جمله اسحاق بن حسین عباسی در کنار ایشان بودند. امام رو به اسحاق کرده و فرمود: ای اسحاق به من خبر رسیده که مردم می گویند ما آنها را بردگان خود می پنداریم، نه؛ قسم به قرابتی که با رسول خدا دارم نه من خود چیزی گفته ام و نه از یکی از اجدادم شنیده ام که چنین بگوید و نه یکی از پدرانم به من چنین روایتی رسیده است. ولی من می گویم مردم در این که اطاعت ما بر آنها واجب است فرمانبردار ما و از نظر دینی موالیان و دوستان ما هستند. این مطلب را حاضران به غایبان بگویند.»

در روایت دیگری از ابوصلت آمده است: «به امام عرض کردم مردم چیزهایی از شما نقل می کنند. امام فرمود: چه چیزی از ما نقل می کنند؟ گفتم: می گویند شما ادعا دارید که مردم بردگان شما هستند.

امام فرمود: ای پروردگاری که آسمان ها و زمین را گستردی و دانای پنهان و آشکاری، تو شاهی که من چنین نگفته ام، از پدران خود نیز هرگز شنیده ام چنین بگویند، تو آگاهی از ستم هایی که از این مردم به ما روا داشته می شود که این هم یکی از آنها است. پس از آن امام رو به من کرد و فرمود: اگر چنان که از ما حکایت می کنند ما همه مردم را بردگان خود می دانیم، پس به چه کسی آنها را می فروشیم؟ گفتم: راست می فرمایید ای فرزند رسول خدا. سپس امام به فرق میان ولایت و برده دانستن مردم پرداخته و فرمود: ای عبدالسلام! آیا تو منکر ولایتی هستی که خدا به ما عطا فرموده؟ گفتم: نه به خدا پناه می برم، من ولایت شما را قبول دارم.»

چرا امام رضا با مسائل کلامی مواجه بود و دائم مناظره می کرد؟

دوران امام رضا از دوران هایی است که بحث های کلامی از ناحیه جریانات گوناگون فکری به سرعت رو به رشد و توسعه گذاشته و در هر زمینه اختلاف نظر پدید آمده است. دو گروهی که ما آنها را به نام های «معتزله» و «اهل حدیث» می شناسیم، در برپایی این جدال ها و کشمکش های فکری، بیشترین سهم را دارا بودند. خلفای عباسی نیز هرکدام به نحوی در این مسائل مشارکت می کردند، اما هیچ کدام با مامون قابل مقایسه نیستند.

در برابر این دو گروه، که یکی عقل را بر نقل ترجیح می داد و دیگری (اهل حدیث) به عکس، امام رضا می کوشید تا موضع خود را بیان کند. از این روست که بخش عمده روایاتی که از آن حضرت نقل شده، در موضوعات کلامی آن هم در شکل پرسش و پاسخ و یا احیاناً مناظرات است.

در میان این مباحث آن چه که از همه بیشتر مطرح می شد، بحث های مربوط به امامت بود که یک پایه آن بر عقل و پایه دیگرش بر نقل استوار بود. البته مباحث مختلف مربوط به توحید، به ویژه مبحث صفات خداوند، از جمله صفت عدل که ارتباط مستقیمی با موضوع جبر و اختیار داشت، از داغ ترین بحث های کلامی در طول چندین قرن در میان مسلمانان بود.

جعل حدیث برای جبری نشان دادن امامان/ درخواست امام برای طرد احادیث غلات

محدودیت هایی که عباسیان برای علویان و شیعیان فراهم کرده بودند، غالباً باعث دوری شیعیان از ائمه بوده و از نظر فراگیری اعتقادات، مشکلاتی برای آنها فراهم می کرد. مشکل مهم تر از ناحیه اهل حدیث بود، کسانی که تنها خود را متعهد به قبول ظواهر آیات و روایات دانسته و تحت تأثیر برخی از سوء تفسیرهای مغرضانه ای که از طرف امویان و یا یهودیان سرچشمه گرفته و ترویج شده بود، قرار می گرفتند و ظاهر آیات و روایات را که دال بر تشبیه بود، می پذیرفتند. این افراد هرگز حاضر به جمع بندی کلی از آیات و تکیه به محکومات، که می توانست متشابهات را تفسیر کرده و مشکل تشبیه را حل کند، نبودند.

حسین بن خالد می گوید به امام عرض کردم: عامه ما را معتقد به تشبیه و جبر می دانند و این به دلیل روایاتی است که از پدران شما نقل شده است. امام پاسخ بسیار جالبی داده و فرمودند: ای پسر خالد! روایاتی که می گویی از پدران من درباره تشبیه و جبر آمده زیادتر است یا آن چه که در این زمینه از خود پیامبر روایت شده؟ گفتم: آنچه از رسول خدا نقل شده بیشتر است. امام فرمود: پس باید بگویید رسول خدا قائل به تشبیه و جبر بوده است. گفتم: آنها می گویند رسول خدا این کلمات را نفرموده است، بلکه به دروغ به او بسته اند. امام فرمودند: به مردم بگویید پدران من نیز چنین نفرموده اند بلکه این روایات را به نام آنها جعل کرده اند. بعد امام فرمود: هر کس قائل به تشبیه و جبر باشد کافر و مشرک می شود و ما در دنیا و آخرت از او بیزاریم. امام پس از بیان این مطالب، آن روایات را ساخته دست غلات دانسته و از شیعیان خواست تا آنها را از خود طرد کنند.

امام رضا(ع) قضیه جبر و اختیار انسان در انجام نیکی ها و بدی ها را چگونه توضیح داد؟

همین شبهات سبب شد که امام رضا به طور روشنی ضدیت موضع شیعه با اهل حدیث را برملا کند و در تعبیر گوناگونی با استفاده از فرمایشات امیرمومنان و یا خودش عقیده تنزیه را تشریح فرمود. امام به نقل از پدران و آنها از رسول خدا روایت کرده اند: «هرکس که خدا را به آفریدگانش تشبیه کند او را شناخته و کسی که گناهان بندگان را به او نسبت دهد او را عادل ندانسته است.» این روایت در نفی هر دو اعتقاد (تشبیه و جبر) گویا و روشن است.

حسن بن علی الوشاء می گوید از ابوالحسن پرسیدم: «آیا خدا اختیار انجام کارهای بندگان را به دست خودشان سپرده است؟ فرمود: خداوند اجل از آن است که چنین کند. عرض کردم: پس خدا آنها را اجبار به انجام معاصی می کند، فرمود: خدا عادل تر و حکیم تر از آن است که چنین کند. سپس فرمود: خدا خطاب به بندگان چنین می گوید: ای فرزند آدم! من به کارهای خوب ته، از خمد ته شایسته تم ه ته به کارهای بدت شایسته ت از من هست، با ندهد، که من به ته داده ام، ما نافماند، کد د.»